

## جراحی زیبایی سروش و نگهدار در برنامه پرگار

### فرج سرکوهی

خواندن توثیت جالبی به قلم آقای محمدرضا نیکفر انگیزه ای شد تا بخش اول برنامه پرگار را با شرکت آقایان سروش و نگهدار ببینم. توثیت آقای نیکفر را در پایان همین متن آورده ام. قصدم نقد این به گفته ی آقای نیکفر «مناظره پرت و مفلوک و بی‌مایه» نیست. فقط به نکته ای در باب برخورد با کارنامه گذشته اشاره می‌کنم.

پرگار در سنجش با دیگر برنامه های بی.بی.سی فارسی از برنامه های خوب بود و شاید هنوز هم باشد اما از تاثیر پذیری از فضای غیرحرفه ای بخش هائی از بی.بی.سی فارسی برکنار نمانده است. این بخش ها به دلیل پایمال کردن معیارهای ژورنالیزم حرفه ای، بی سوادى، باندبازى، جانبدارى آشکار غیرحرفه ای، نبود نظارت جدی حرفه ای در بی.بی.سی فارسی، حمایت از جناح های حکومت اسلامی و... با افت کیفی مشخص می شوند. چون یک ژورنالیست، و از همین منظر، پیش از این یکی دوباره در باره این فضا و در باره افت کیفی و حرفه ای پرگار نوشته ام و مکرر نمی‌کنم.

در برنامه اخیر پرگار آقایان سروش و نگهدار در باره کارنامه خود، به شیوه دولتمردان جمهوری اسلامی، به صراحت و بی پروا دروغ می گویند. هر دو مسئولیت کردار گذشته خود را نمی پذیرند و از پاسخگوئی، که از میانی دموکراسی است، آشکارا طرفه می روند و می کوشند تا با دروغ و توجیه، چهره خود را به شیوه جراحی های زیبایی ترمیم کنند.

گرداننده ی میزگرد نیز، که بر کارکرد تعریف شده قرار است با پرسش های خود طفره رفتن از پاسخ به سوال های جدی را مانع شود، گاه در نهایت، دروغ های آن ها را تایید و تکرار می کند.

### **!سروش: من نبودم**

به مثل آقای سروش در این برنامه نقش خود را در انجمن حجتیه و سرکوب بهائیان انکار و حضور خود را در این نهاد سرکوب دینی و آزار بهائیان به فقط چند جلسه محدود می کند و آقای کریمی از او نمی پرسد که اگر «فقط چند جلسه» بود، دم خروس جزوه «القسطاس المستقیم فی رد فرقه من اهل الجحیم» (میزانی درست در رد فرقه ای دوزخی) را، که به گفته خود او در یکی از متن های قبلی او، به سفارش حجتیه نوشته است، چگونه پنهان باید کرد؟ آقای کریمی اطلاع ندارد یا...؟

لابد نقش مهم آقای سروش در انقلاب فرهنگی، تعطیلی و سرکوب دانشگاه و آموزش دانشگاهی و اخراج و تخریب زندگی ده ها استاد و هزاران جوان ایرانی، جزوه او در باره اسلامی کردن اجباری آموزش دانشگاهی و... هم با مشاطه گری «من برای باز کردن دانشگاه ها ان جا بودم»، ماست مالی خواهد شد.

## حمایت از جنایت و شیوه های امنیتی نگهدار

نگهدار که به استناد سندهای بارها منتشر شده، و از جمله برخی اطلاعاتی ها و برخی متن های ارگان سازمان او، از اعدام ها و کشتارهای سیاسی و جنایت های خمینی و خط امام و... یعنی از «جنایت علیه بشر» دفاع و بر اساس عرف دادگاه های بین المللی حقوق بشری می تواند، و روزی شاید، در این دادگاه ها به اتهام «تشویق نهادینه و مستمر جنایت علیه بشر»، (عوامل ثانویه) محاکمه شود، در جراحی زیبایی چهره خود، ماسک انسانی را به چهره می زند که همیشه و همواره و در گذشته و حال نگران جان آدم ها بوده است و لابد این دیگران بوده اند که بی دادگاه های انقلاب را به اعدام های بیش تر تشویق می کردند.

آقای کریمی هم ده ها سند منتشر شده را به روی خود و او نمی آورد و اجازه می دهد تا نگهدار از برنامه او برای مشاطه گری و جراحی زیبایی چهره خود بهره گیرد. چرا؟ شاید به این دلیل که هر دو، به مبارکی و میمنت، مدافع جناحی از حکومت و خواهان حفظ ساختار جمهوری اسلامی (با اصلاحاتی) هستند؟ یا شاید هیچ انگیزه ای جز ناتوانی حرفه ای در کار نیست؟ شاید نفوذ برخی چون «مهاجرانی معروف» و همراه روزنامه نویس او در کار است؟ و... هرچه هست کار حرفه ای نیست. من حرفه خود می شناسم.

## تحلیل گر بی تحلیل!

برنامه به مناسبت، و در واقع به بهانه ی ۴۰ سال مناظره آقایان طبری و نگهدار و سروش و مصاح تولید شده است اما خواسته یا ناخواسته به کوششی ناشیانه برای ترمیم چهره شکسته دو میهمان و به میز جراحی زیبایی تقلیل یافته است.

آقای سروش پس از «قبض و بسط شریعت»، که تاثیر بسیاری بر لایه ای از دولتمردان و لایه ای از جامعه ایرانی بر جای نهاد، به رویای رسولانه ی مولوی عقب نشست. نگهدار در سابقه سیاسی خود، علاوه بر تشویق و حمایت از جنایت علیه بشریت، توسل به شیوه های امنیتی علیه مخالفان فکری و سیاسی خود را نیز ثبت کرده و در مواردی، چون مورد آقای منوچهر هلیل رودی (دکتر ابراهیم شفیعی) خود به توسل بدین شیوه ها معترف است.

نگهدار در مناظره ۴۰ سال پیش در باره دیالتیک و ماتریالیزم و... بی سواد و نادانی خود را از مباحث فلسفی چنان آشکارا به نمایش گذاشت که در میان ماها به گفته اخوان به «اسباب خنده» و مضحکه بدل و حتا در باند خود او در سازمان نیز انتقادهای برانگیخت. درباره جدول مندلیف اشتباهی آشکار کرد و آقای سروش به او تذکر داد. در میانه های مناظره وقتی برای خودش هم مشخص شد که انتقادهای ادعاهای پرسش ها و مباحث آقایان سروش و مصباح را، به رغم سطحی بودن آن ها، نمی فهمد گفت که وقت خود را به آقای طبری می دهد. در آن روزگار به اتکاء باند بازی و... بر جایگاهی نشست به جای او نبود. امروز نیز مدعی «تحلیل گر» است. کسی هست در جهان که نام یک کتاب تحلیلی به قلم او را بداند؟

او حتا اکنون نیز، پس از چهل سال، پرسش آقای کریمی را در باره این که مواضع کنونی او بر چه مکتب و نحله نظری استوار است؟ نمی فهمد، گمان می کند سوسیال دموکراسی مکتب فلسفی است و می گوید سوسیال دموکراسی. وقتی آقای کریمی یکی دو بار و با ذکر مثال پرسش را برای او توضیح می دهد، گیج می شود.

این ها فقط دو مثال بود

گذر از گذشته تنها با صداقت در پذیرش مسئولیت کردار خویش، پرهیز از دروغ گوئی و نقد ممکن است نه با مشاطه گری و جراحی زیبایی در رسانه ها. آقای سروش در عمر فکری خود یکی دو باره گذشته نظری خود را نقد و چشم اندازهایی نو را در چارچوب تاویل دین تجربه کرده است اما برخی عقاید و مواضع سیاسی او به تقریب ثابت مانده اند و از جمله به نظر من یکی هم به این دلیل که در گذشته سیاسی خود به صداقت نمی نگرد و انکار و توجیه را بر نقد جدی و پذیرش مسئولیت ترجیح می دهد . دل بستگی به نظام اسلامی نیز البته در کار است .  
نگهدار در حد این بحث ها نیست و همان «تشکیلاتی کاری!» است که بوده است

توثیت آقای محمد رضا نیکفر

مناظره #سروش و #نگهدار: هم ۴۰ سال پیش پرت و مفلوک و بی‌مایه بود، هم این بار. پرت: ندیدن فاجعه، بی‌مایه: مفلوک حتی در پرت افتادگی - و همه اینها درآمیخته با فقدان پرسش درباره فاجعه ... و نقش خود

پیروزی دیالکتیک که موضوع مناظره اول بود: پرتاب شدن این دو تن از متن به حاشیه، بحران و درماندگی حکومت الهی مصباح، و دیالکتیک به مثابه تراژدی: سرنوشت طبری